

تبیین سقوط دولت یاناکویچ در اوکراین (۲۰۱۴)

صادق زیباکلام^۱

داود افشاری^{۲*}

مهدی جراحی دربان^۳

مهدی میکائیلی^۴

چکیده

تحولات اخیر در اوکراین پرسش‌های بسیاری را پیش روی ناظران قرار داده و بحث در مورد علل و سرانجام احتمالی این حوادث از موضوع‌هایی است که توجه تحلیل‌گران بسیاری را به خود جلب کرده است. هدف این مقاله بررسی چرایی وقوع تحولات اخیر (۲۰۱۴) اوکراین است که منجر به سرنگونی دولت یاناکویچ در این کشور شد. جهت نیل به این مقصود، نوشتار حاضر با بهره‌گیری از نظریه پیوستگی جیمز روزنا به شناسایی عوامل نقش‌آفرین در این تحولات پرداخته است. فرضیه اصلی پژوهش در پاسخ به این سؤال این است که مجموعه‌ای از متغیرهای داخلی (فردی، سیاسی-دیوانسالاری، اجتماعی و اقتصادی) و همچنین متغیر بین‌المللی (رقابت روسیه و آمریکا، نقش اتحادیه اروپا و ناتو) در شکل‌گیری این بحران نقش داشته است. بدین ترتیب، پژوهش نخست به معرفی چارچوب نظریه پیوستگی جیمز روزنا و سپس بررسی مختصر پیشینه تاریخی این کشور می‌پردازد و سپس تحولات زمانی رخ داده را همراه با علت‌های آن مورد بررسی قرار می‌دهد.

واژگان کلیدی: اوکراین، اتحادیه اروپا، روسیه، آمریکا، یاناکویچ.

۱- استاد گروه علوم سیاسی دانشگاه تهران

۲- دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه اصفهان

۳- کارشناس ارشد علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد

۴- کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای دانشگاه آزاد اسلامی واحد چالوس

* نویسنده مسؤل، ایمیل: Davod_afshary@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۱/۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۶/۱۴

فصلنامه سیاست جهانی، دوره چهارم شماره ۲ تابستان ۱۳۹۴، صص ۳۲-۷

مقدمه

پس از فروپاشی شوروی در ۲۳ آگوست ۱۹۹۱ اوکراین استقلال خود را اعلام کرد. از این زمان تاکنون تحولات بسیاری در این کشور رخ داده که این منطقه را به یکی از مهم‌ترین کانون‌های بحران و اصطکاک منافع قدرت‌های بزرگ تبدیل کرده است. اکثر تحلیل‌گران کانون توجه خود را به متغیر خارجی مبذول داشته‌اند و در بررسی علل این حوادث بیش از اندازه بر متغیرهای نظام بین‌الملل تأکید کرده‌اند. اما موضوعی که به آن کمتر پرداخته شده است، تحلیل تحولات کشور اوکراین از منظر یک دیدگاه نظری است. مقاله در پی شناخت بیشتر موضوع، عوامل نقش آفرین در این تحولات را این چنین تقسیم بندی نموده است.

الف: متغیرهای داخلی

- ۱- تاثیرگذاری شخصیت‌های سیاسی - اقتصادی در بروز این بحران‌ها.
- ۲- تاثیر قوه مجریه و مقننه در بحران‌های سیاسی و اقتصادی.
- ۳- نگرش مردم اوکراین در جهت‌گیری به سمت روسیه - غرب.

ب: متغیرهای خارجی:

- ۱- رقابت روسیه و آمریکا در اوکراین.
- ۲- نقش اتحادیه اروپا.
- ۳- نقش ناتو.

از آنجا که تحولات رخ داده در اوکراین، مباحث جدیدی را در این منطقه مطرح کرده است و با وجود تلاش‌های تحقیقاتی، نظریه ای قانع‌کننده در خصوص چرایی این تحولات وجود ندارد، سعی داریم چهارچوبی مناسب برای این موضوع مشخص کنیم. در واقع این شاخص‌ها با متغیرهایی که جیمز روزنا ارائه کرده است هماهنگی دارد. این متغیرها شامل متغیرهای داخلی (فرد، نقش، دیوان‌سالاری و جامعه) و متغیر خارجی (نظام بین‌المللی) است. با گسترش و بحرانی شدن این تحولات در اوکراین

مشاهده می‌شود که عوامل نقش‌آفرین، از متغیرهای داخلی به خارجی تمایل پیدا می‌کند. در ادامه به پس از معرفی چهارچوب نظری پیوستگی جیمز روزنا به ارائه مختصر تاریخچه این کشور خواهیم پرداخت.

۱. چهارچوب نظری و روش پژوهش

برای تحلیل و تبیین تحولات اخیر اکراین به نظر می‌رسد نظریه پیوستگی جیمز روزنا از قابلیت خوبی برخوردار باشد. در تصمیم‌گیری سیاسی، علت رفتار سیاسی حکومت‌ها به مجموعه‌ای از این عوامل پنج‌گانه مربوط می‌شود:

۱- متغیر شخصیت تصمیم‌گیرنده؛ فرد

۲- نقش و میزان اختیارات تصمیم‌گیرنده

۳- متغیر دیوانسالاری حکومتی

۴- متغیر جامعه

۵- متغیر نظام بین‌الملل (سیف‌زاده، ۱۳۷۵: ۱۸۶-۱۹۷).

مقاله بر این باور است که اگر چه نظریه پیوستگی جیمز روزنا متغیرهایی را برای عوامل مؤثر بر تصمیم‌گیری دستگاه سیاست خارجی مشخص می‌سازد. اما از آنجایی که شامل مجموعه عوامل تاثیرگذار داخلی و خارجی است و از سویی به نوعی روزنا توانسته به مجموعه تقریباً کاملی از عوامل تاثیرگذار دست باید و به نوعی در تحلیل خود هم به عوامل خارجی و هم عوامل داخلی مؤثر در برآیند تحولات توجه داشته باشد، با بسط نظریه وی در خصوص چرایی تحولات یک کشور می‌توان از نظریه وی نیز در این مهم استفاده شایانی به عمل آورد. از نظر وی این عوامل عبارتند از:

۱) فرد: همان شخصیت‌های سیاسی اقتصادی است که جمع‌های کلان را رهبری می‌کند و در تصمیم‌گیری‌های خارجی و داخلی نقش اول را دارد (روزنا، ۱۳۸۴: ۱۷۲).

۲) نقش: سیاست جهانی، سیاست ملی، سیاست دیوانی و سیاست محلی، تنها تا آنجا از هم جدا هستند که دست اندر کارانشان بتوانند مرزبندی میان نقش‌هایی را که در نظام‌های گوناگون دارند، حفظ کنند و بر اساس همین جدایی نقش‌ها، به ایفای هر یک بپردازند (روزنا، ۱۳۸۴: ۲۹۵).

۳) دیوانسالاری حکومتی: تاثیر قوای سه‌گانه در تصمیم‌گیری‌های خارجی سومین متغیر نظریه پیوستگی جیمز روزنا است. در این مورد، به خصوص باید بر تاثیر قوه مجریه و مقننه اشاره داشت.

۴) جامعه: تفکرات، جهت‌گیری‌ها و ارزش‌های برجسته در بین مردم یک جامعه که به صورت نیرویی بالقوه و پنهان بر تصمیم‌گیری‌ها در سیاست خارجی یک کشور تاثیر می‌گذارد.

۵) نظام بین‌الملل: به هر حادثه و یا کنش در محیط خارجی اشاره دارد که گزینه‌های تصمیم‌گیری در سیاست خارجی را، محدود و آن را تحت تاثیر قرار می‌دهد.

تقریباً در همه حوادثی که در حوزه کشورهای CIS رخ می‌دهد، در ابتدا بر بعد خارجی و مسائل تاثیرگذار نظام بین‌الملل بر شرایط داخلی این کشورها تأکید فراوان می‌شود و ابعاد داخلی کمتر مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد. پژوهش بر این باور است که عوامل داخلی و ساختار سیاسی - اقتصادی و اجتماعی تاثیر بسیار بیشتری نسبت به عوامل خارجی دارد. در طی این مقاله اشاره خواهد شد که تاثیرگذاری عوامل داخلی چگونه باعث ورود و تاثیرگذاری متغیرهای خارجی بر این کشورها می‌شود. از سویی اوکراین نسبت به سایر کشورهای این حوزه دچار تحولات پی‌درپی و بیشتری بوده است. بنابراین شناسایی عوامل داخلی و خارجی این تحولات می‌تواند الگویی را جهت تحلیل ارائه کند. پژوهش حاضر در راستای پاسخگویی به چرایی تحولات، علل این حوادث را به دو دسته داخلی و خارجی تقسیم می‌کند. در زیر به معرفی مختصر تاریخچه کشور اوکراین خواهیم پرداخت. چه بسا بسیاری از تحولات اخیر اوکراین ریشه در گذشته دارند.

۲. پیشینه تحولات اوکراین از ۱۹۹۴

۲-۱. از فروپاشی تا انقلاب نارنجی

کشور اوکراین از شرق با روسیه؛ در شمال با بلاروس؛ از غرب با لهستان، اسلواکی و مجارستان؛ از جنوب شرقی با رومانی و مولداوی هم‌مرز است و در جنوب آن دریای سیاه و دریای آزوف قرار دارد و پایتخت آن شهر کی‌اف می‌باشد و از ۲۴

استان تشکیل شده است. نوع حکومت اوکراین جمهوری بوده و پس از فروپاشی شوروی، اوکراین بعد از روسیه دارای بزرگترین ارتش در اروپا است. زبان اوکراینی زبان رسمی این کشور است و زبان روسی نیز کاربرد گسترده‌ای دارد. دین رسمی این کشور مسیحیت می‌باشد. اوکراین در سال ۱۹۹۱ استقلال خود را اعلام کرد و سال ۱۹۹۴ برای اوکراین سال شروع تغییرات بود. در این سال و در اوج ناکامی اقتصادی مردم آن کشور به پای صندوق رای رفتند و «لئونید کوچما»^۱ را به عنوان دومین رئیس جمهور کشور مستقل اوکراین برگزیدند. او به زبان اوکراینی صحبت نمی‌کرد و با اکثریت قاطع آرای مردم نیمه شرقی اوکراین که عموماً روس تبار هستند انتخاب شد ولی مجموعه اقدامات او باعث شد که پنج سال بعد در نیمه غربی اوکراین هم اکثریت بالایی بدست آورد و دو دوره به ریاست جمهوری انتخاب شود. او اقدامات بسیار موثری در صحنه سیاست و اقتصاد اوکراین شروع کرد که به طور خلاصه عبارتند از:

- کاهش کسری بودجه از ۱۳٪ به ۵٪؛ کاهش اسقراض از بانک مرکزی از ۱۲٪ به ۲٪، انتشار اوراق قرضه داخلی و وام گرفتن از دولت‌های خارجی؛ و در نهایت پس از اصلاحات زیاد، حذف ۵ صفر از پول ملی؛ معرفی گریونا به عنوان واحد پول جدید

این اقدامات کم‌کم نتیجه دادند و تورم کاهش یافت. کوچما در دومین دوره ریاست جمهوری‌اش توانست رشد اقتصادی را به اوکراین باز-گرداند (شیرازی، ۱۳۸۶: ۵۳). همچنین کوچما روابط سیاسی و اقتصادی اوکراین با روسیه را بازسازی کرد. او بدین‌سان موفق شد از پیوندهای عمیق اقتصادی اوکراین و روسیه به نفع کشورش استفاده کند. پس از آن اوکراین توانست با تکیه بر منابع کشاورزی، معادن غنی و بازسازی صنایع به جای مانده از قبل، برای یک دهه رشد اقتصادی قابل قبولی را تجربه کند (امیر احمدیان، ۱۳۸۴: ۵۵).

¹ Leonid kochma

۲-۲. به قدرت رسیدن «یوشچنکو»^۱ در پی انقلاب نارنجی ۲۰۰۴

با خاتمه یافتن دوران ریاست جمهوری کوچما که از بازماندگان دوران زمامداری کمونیست‌ها در جمهوری اوکراین محسوب می‌شد در نوامبر سال ۲۰۰۴، انتخابات ریاست جمهوری برگزار شده و بر خلاف پیش‌بینی‌ها «ویکتور یاناکویچ»^۲ طرفدار روس، برنده انتخابات ریاست جمهوری اعلام شد. این نتایج اعتراض مردم را به همراه داشت، مسموم شدن «ویکتور یوشچنکو» رقیب اصلی یاناکویچ در جریان مبارزات انتخاباتی هم، بر تندی طرفدارانش افزود و موجی از اعتراض و نافرمانی مدنی کشور را فرا گرفت. در نهایت پس از حدود سه ماه اعتراض، دادگاه عالی اوکراین انتخابات را باطل کرد و انتخابات مجدد زیر نظر موشکافانه ناظران داخلی و بین‌المللی برگزار شد. این بار یوشچنکو با اکثریت ۵۲٪ رئیس جمهور اوکراین شد. این اعتراضات که با استفاده از نمادهای نارنجی رنگ همراه بود به انقلاب نارنجی اوکراین معروف شد (امیر احمدیان، ۱۳۸۴: ۵۹). یوشچنکو که مورد حمایت مستقیم و غیرمستقیم غرب و آمریکا قرار داشت توسط بنیادها و سازمان‌های غیر دولتی نیز حمایت مالی شد و در پرتو جانبداری آنان و فشارهای بین‌المللی پیروز شد. تحلیل‌گران این اقدام را نقطه عطفی در کاهش قدرت عملی روسیه در محدوده حیات خلوت و حاشیه امنیتی خود یعنی در جمهوری‌های مستقل جدا شده از اتحاد جماهیر شوروی دانستند (Stepaneko, 2006: 115).

۲-۳. دوران یاناکویچ

انقلاب آبی اوکراین در روزی آغاز گردید که هزاران اوکراینی ناراضی از ضعف رهبران انقلاب نارنجی در میدان مرکزی کی‌اف بزرگ‌ترین تظاهرات را به نمایش گذاشتند و آن روز روز بازگشت روسیه به حیات خلوت خود نام گذاری شد. همه آنها پرچم‌های آبی و سفید را در برابر رنگ نارنجی به اهتزاز درآوردند (ملکوتبان، ۱۳۸۶: ۲۴۵). پس از سه سال وقوع انقلاب‌های موسوم به رنگی، این

¹ Yushchenkov

² Viktor Yanukovich

بزرگ‌ترین رویارویی جبهه روس‌گرایان و غرب‌گرایان بود و یوشچنکو و یاناکویچ نماد این دو جریان بودند. یاناکویچ از راه حزب خود به نام (حزب مناطق) به قدرت نمایی در بخش خاوری کشور پرداخت و در انتخابات ۲۰۰۷ آرای بیشتری بدست آورد.

۴-۲. آغاز بحران

بحران اوکراین زمانی آغاز شد که ویکتور یانوکویچ، رئیس جمهوری این کشور از امضای توافق‌نامه همکاری و تجاری آزاد اتحادیه اروپا، با هدف برقراری روابط نزدیک‌تر با روسیه، امتناع کرد. در ۲۲ فوریه ۲۰۱۴ در پی اعتراضات خیابانی علیه دولت و وخیم شدن اوضاع داخلی اوکراین با رای مجلس اوکراین، ویکتور یانوکویچ از سمت رئیس جمهوری برکنار شد. پس از برکناری یاناکویچ وی به روسیه گریخت «والکساندر تورچینف» به عنوان رییس جمهور موقت برگزیده شد. در پی این حوادث «شبه جزیره کریمه» توسط نیروهای روسی تحت عنوان محافظت از روس تبارهای این ایالت خودمختار اشغال شد. چند روز بعد از این اتفاقات، مردم شبه جزیره کریمه در برگزاری همه پرسی سراسری، موافقت ۹۶ درصدی خود را با پیوستن به کشور روسیه اعلام کردند و این شبه جزیره رسماً جزئی از خاک روسیه شد (Alpher, 2014: 4). در این میان اگرچه بحران اوکراین یک مساله داخلی است و در شرایط عادی می‌توانست با سازش میان احزاب و نیروهای سیاسی فعال در آن حل و فصل شود اما با توجه به موقعیت راهبردی این کشور و بازی ژئوپلیتیک قدرت‌های بزرگ جهانی متشکل از آمریکا و اتحادیه اروپا در یک سو و روسیه در سوی دیگر خطر تجزیه این جمهوری شوروی سابق را بیش از پیش تهدید می‌کند (عسگرخانی، ۱۳۹۳: ۱۳).

از سویی وزرای خارجه اتحادیه اروپا با تحریم ۲۱ تن از مقامات روسیه و اوکراینی‌های حامی روسیه موافقت کردند. موارد تحریمی شامل ممنوعیت در سفر و مسدود کردن دارایی‌ها می‌شود. این اقدام در پی برگزاری همه‌پرسی در شبه‌جزیره کریمه و رای قاطع مردم به پیوستن کریمه به روسیه صورت گرفت (Alpher, 2014:)

2). از سوی دیگر آمریکا نیز تحریم‌های جدیدی علیه روسیه را اعلام کرد. در مقابل روسیه اوکراین و اروپا را تهدید به قطع گاز کرد و چندین رزمایش نظامی را در کنار مرز اوکراین به نمایش گذارد.

۳. تبیین بحران در اوکراین بر اساس نظریه پیوستگی جیمز روزنا

۳-۱. عوامل داخلی

۳-۱-۱. عوامل سیاسی

نظام سیاسی اقتدارگرا

نظام نیمه اقتدارگرای کشور اوکراین با چهارچوب‌های سیاسی باقی مانده از زمان شوروی بر این گمان بودند که با برپا کردن نهادهای دموکراتیک صوری و ایجاد فضای کمابیش رقابتی می‌تواند برای حکومت مشروعیت خلق کند. وجود نهادهای دموکراتیک هر چند ظاهری در کنار استبداد سیاسی انتظاراتی را برای شهروندان پدید می‌آورد که در صورت برآورده نشدن آن، نظام به چالش فراخوانده شود. در اوکراین، این نهادهای دموکراسی، درون‌مایه واقعی نداشتند و گرچه فضای رقابتی نسبی با حضور احزاب و گروه‌های اپوزوسیون فراهم آمده بود، ولی در عمل، انتخابات بیشتر با تقلب انجام می‌گرفت (Todorouju, 2007: 329). در واپسین انتخابات نیز، تقلب آشکارتر از همیشه بود. بیشتر تحلیل‌گران برآنند که وجود دولت سست‌پایه و غیر مردمی، ناکارآمد و نامشروع در اوکراین، به پا گرفتن اپوزوسیون یکپارچه و همبسته انجامیده و از عوامل اثرگذار بر گسترش نارضایتی‌ها و سرانجام باعث سقوط یاناکویچ بوده است. در اوکراین گونه‌ای گروه‌های حامی - پیرو بر پایه بده‌بستان میان رئیس‌جمهوری و افراد و گروه‌های بانفوذ، با گرفتن امتیازات اقتصادی، از حکومت پشتیبانی سیاسی می‌کردند (Kalandadxe & Orentein, 2009: 140). این روابط فاسد در جریان گذار از نظام کمونیستی به نظام شبه بازاری در روند خصوصی‌سازی گسترش یافت (حافظی، ۱۳۸۴: ۱۰۹). رهبران این گروه‌ها از یک سو با رئیس‌جمهور کوچک‌ها و یاناکویچ پیوند خانوادگی داشتند و از سوی دیگر عضو پارلمان و رهبر احزاب

سیاسی بودند. از همین رو بود که هر کدام از رؤسای جمهور با وعده از میان برداشتن الیگارشی به عنوان محوری‌ترین شعار بر سر کار آمدند.

استبدادگری شخصیت‌های سیاسی

با روی کار آمدن جناح‌های مختلف سیاسی در اوکراین، موضوع مبارزه با قدرت حاکم در جهت پایان دادن به سیطره‌ی آن و همچنین اراده‌ی دولت برای سرکوب مخالفان در جهت خنثی کردن ظرفیت‌های مخالفت با دولت، در دستور کار حاکمان قرار می‌گیرد. همانگونه که ذکر آن رفت، با روی کار آمدن یاناکویچ در ۲۰۱۰، پروژه دستگیری مخالفان وی آغاز و پیگیری شد و حالا با انتخاب دولت موقت در کی‌یف، دستور تعقیب و دستگیری یاناکویچ صادر شده است. در این دوره، دستگیری معترضان در میدان استقلال از علت‌های افزایش مخالفت‌ها دانسته شده است. حجم بالای این سرکوب‌ها و تأکید بر برخی تصمیمات اشتباه سیاسی، نظیر زندانی کردن شخصیت‌های مهم به علت ارتکاب جرمی اقتصادی و بازنویسی قانون اساسی کشور به نفع رئیس‌جمهور و مواردی از این قبیل، مخالفان را در اعلام مخالفت خود جدی‌تر کرد؛ تا حدی که دولت را به سمت عقب‌نشینی‌های پی‌درپی و گسترده سوق داد (Anable, 2010: 8).

به عنوان مثال «یولیا تیموشنکو»^۱ نخست وزیر سابق که در ۱۱ اکتبر ۲۰۱۱ محکوم به زندان شده بود پس از تسخیر کاخ ریاست‌جمهوری توسط مخالفان و رای پارلمان این کشور مبنی بر بازگشت به قانون اساسی سال ۲۰۰۴؛ که این طرح با ۳۲۵ رای موافق به تصویب رسید راه برای آزادی تیموشنکو هموار شد و پارلمان اوکراین به آزادی تیموشنکو از زندان نیز رای مثبت داد.

ناکارآمدی‌های اقتصادی قوای مجریه و مقننه

اوکراین پس از روسیه پهناورترین کشور اروپاست. با ذخیره بزرگی از معادن فلزی، نیمی از آهن و فولاد کل شوروی از اوکراین بدست می‌آمد. چهل درصد از کل سنگ منگنز دنیا در دوران شوروی از اوکراین صادر می‌شد. به این فهرست، منابع ذغال

¹Yulia Tymoshenk

سنگ، جیوه، تیتانیوم و نیکل را هم باید فزود. اوکراین یکی از مهمترین کشورهای معدنی دنیاست که هم از نظر تنوع و هم حجم ذخایر در دنیا کم نظیر است. گفته می‌شود ۸۰۰۰ معدن از ۹۰ کانی ارزشمند در سراسر خاک اوکراین وجود دارد (Hesli, 2006: 169). پس از فروپاشی شوروی اقتصاد اوکراین به شدت محدود شد و زندگی روزانه برای یک فرد معمولی که در اوکراین زندگی می‌کرد بسیار دشوار بود. تعداد قابل توجهی از روستاییان با محصولاتی که خودشان می‌کاشتند زندگی می‌کردند، برخی نیز دو یا چند شغل داشتند و از طریق مبادله مستقیم، مایحتاج اولیه‌شان را تهیه می‌کردند (Abdela, 2004: 69). این کشور دو دهه پیش، از سقوط اتحادیه جماهیر شوروی و با شکل اقتصادی تقریباً مشابهی پا گرفتند. لهستان به اتحادیه اروپا پیوست و روی اصلاحات و سرمایه‌گذاری تمرکز کرد و طبق یک ارزیابی، اکنون ثروتی سه‌برابر اوکراین دارد. اما اوکراین در باتلاق فساد پسا شوروی، دولت بد و اتکای کوتاه‌بینانه به گاز ارزان روسیه غرق شد.

می‌توان این‌گونه بیان داشت که نبرد کنونی در کی‌یف نیز بیشتر جنگی است برای آینده اقتصادی این کشور، مشاغل بهتر و رونق اقتصادی. معترضان اوکراینی می‌خواهند کشورشان را از نفوذ روسیه خلاص و به اتحادیه اروپا نزدیک‌تر کنند. در عین حال، اوکراین با جمعیت ۴۶ میلیونی بازار مصرف‌کننده بالقوه بزرگ، نیروی کار تحصیل‌کرده و با توجه به همجواری با اتحادیه اروپا پتانسیل بالایی در بازار صادرات دارد. دلایل اصلی ضعف اقتصادی اوکراین جدا از بی‌ثباتی‌های سیاسی چند ماه اخیر به شرح ذیل است:

۲-۱-۳. عوامل اقتصادی

مساله گاز

شرکت گاز دولتی اوکراین به نام «نفت و گاز» از مصرف‌کنندگان خود تنها ۲۰ درصد مبلغی را می‌گیرد که برای واردات گاز از روسیه پرداخت می‌کند. این یعنی دولت ۷/۵ درصد کل بازده اقتصادی هر سال را صرف یارانه هنگفت گرمایش خانگی می‌کند، تا رای‌دهندگان را راضی نگه دارد. همین موضوع، منجر به کسری

بودجه‌های بزرگی می‌شود که دولت برای پوشش آنها باید استقراض کند. صندوق بین‌المللی پول با بسته‌های وامی در سال ۲۰۰۸ و ۲۰۱۰ سعی کرد به اوکراین در مشکلات پس از بحران کمک کند. (Pirani, 2014: 17) در حال حاضر دو شرکت دولتی گازپروم روسیه و شرکت دولتی نفت و گاز اوکراین اختلافات جدی را در زمینه تأمین گاز اوکراین و اروپا دارند. یکی از مهمترین موانع موجود در صادرات گاز روسیه به اوکراین، عدم توافق بر سر قیمت گاز است. روسیه تمام تخفیف گازی ارائه شده به این کشور را از زمان برکناری یاناکویچ، رئیس‌جمهور پیشین اوکراین، تعلیق کرده است. اوکراین نیز اعلام کرده است در حال حاضر برنامه‌ای برای پرداخت بدهی گازی ۳,۵ میلیارد دلاری خود به روسیه ندارد. پیش از لغو تخفیف قیمت هر هزار متر مکعب گاز صادراتی روسیه به اوکراین معادل ۲۶۸ دلار بوده است که با حذف تخفیف توسط روسیه، هر هزار متر مکعب گاز ۴۸۵ دلار قیمت گذاری شده است (kropatcheva, 2010: 4).

فساد اقتصادی

مطالعه اخیر بانک جهانی روی اقتصاد این کشور، از فساد «فراگیر» به‌عنوان یکی از عوامل اصلی عقب‌ماندن این اقتصاد یاد می‌کند. در سطح شهر، کسب‌وکارها در معرض برخورد مستبدانه مقامات و تقاضای رشوه قرار دارند. در سطوح بالاتر، طیف وسیعی از مردم به ثروت انباشته صاحبان رابطه که به الیگارشی (اشراف) معروفند، تردید دارند. توجهات به‌خصوص روی کارنامه پسر یاناکویچ، «الکساندر» دندانپزشک متمرکز شده که بر اساس گزارش «فوربس» اوکراین از طریق شرکت‌های تجاری مختلف ثروتی ۵۱۰ میلیون دلاری اندوخته است. اوکراین در شاخص احساس فساد ۲۰۱۳ در میان ۱۷۵ کشور مورد بررسی سازمان شفافیت بین‌الملل که گروهی ضد فساد است با رتبه ۱۴۴ بعد از پاپوآ گینه نو، نیجریه و ایران قرار گرفت (Maksymiuk, 2014: 3).

بوروکراسی اقتصادی

تحلیل‌گران می‌گویند گاهی مالکان پرداخت رشوه را به رعایت مقررات و مالیات ترجیح می‌دهند، چون اینها به حدی پیچیده و سنگین هستند که اگر قرار بر رعایتشان باشد مالکان باید تجارت خود را کنار بگذارند. رعایت قوانین مالیاتی پیچیده این کشور ۳۹۰ ساعت در سال وقت می‌خواهد و ۵۴/۹ درصد سود را می‌بلعد. این ارقام اوکراین را از نظر سهولت پرداخت مالیات در رتبه ۱۶۴ بین ۱۸۹ کشور مورد مطالعه بانک جهانی قرار می‌دهد (Burakovsky, 2013: 8).

مالیه ضعیف

امور مالی اوکراین چنان وضع بدی دارد که این کشور را در سال (۲۰۱۴) در صورت نبود کمک خارجی برای بازپرداخت بدهی‌هایش به دردمس خواهد انداخت. با ادامه کسری‌ها، این کشور با نیاز به استقرای بین ۷ تا ۱۰ میلیارد دلار مواجه است. دورنمای ضعیف این کشور هم به این معنا است که این کشور نمی‌تواند از بازارهای اوراق قرضه بیشتر استقراض کند. مهم‌تر از آن، بانک مرکزی اوکراین با هدف سرپا نگه داشتن نرخ برابری گریونا، مشغول خرج کردن ذخایر ارزی روبه‌زوال خود بوده که در پایان ژانویه به ۱۷/۸ میلیارد دلار نزول کرد (Burakovsky, 2013: 9). یکی از دلایل انجام این کار این است که بسیاری از کسب‌وکارها و مصرف‌کنندگان بدهی دلاری دارند؛ سقوط شدید گریونا می‌تواند منجر به ورشکستگی‌های گسترده شود. متأسفانه، حفظ تصنعی قدرت واحد پول به صادرات آسیب می‌زند. روسیه برای ایجاد انگیزه در اوکراین به منظور توقف روابط نزدیک‌ترش با اتحادیه اروپا و نیز پیوستنش به گروه تجاری تحت حمایت روسیه، قول تزریق ۱۵ میلیارد دلار اعتبار به این کشور را داده بود (Maksymiuk, 2014: 2).

۳-۱-۳. عوامل اجتماعی

شکاف در ساختار فرهنگی و جغرافیایی جامعه اوکراین

تحولات اوکراین همچنین، ریشه در شکاف‌های اجتماعی موجود در جامعه‌ی اوکراین دارد. شکاف‌هایی که از حیث تأثیرگذاری بر صورت‌بندی و ترکیب،

«شکاف‌های متراکم» نامیده می‌شوند. به اعتقاد دکتر حسین بشیریه، در کتاب «جامعه‌شناسی سیاسی»، «شکاف‌های اجتماعی موجب تقسیم و تجزیه جمعیت و تکوین گروه‌بندی‌هایی می‌گردد و این گروه‌بندی‌ها ممکن است تشکل‌ها و سازمان‌های سیاسی پیدا کنند» (بشیریه، ۱۳۸۵: ۹۹).

با دقت در وضعیت اجتماعی اوکراین، می‌توان از سه شکاف «فعال» در این جامعه، با عناوین شکاف مذهبی بین ارتدوکس‌ها و کاتولیک‌ها، شکاف سیاسی - قومیتی بین روس‌تباران (عمدتاً در شرق) و غرب‌گرایان (عمدتاً در غرب)، شکاف ساختاری متأثر از بافت اقتصادی صنعتگران (شرق) و کشاورزان (غرب) نام برد. به شکلی که این کشور را به دو بخش شرقی و غربی تقسیم کرده و امکان بروز جنگ داخلی را افزایش داده است (Way, 2008: 254). وجود این شکاف‌ها، که منحصر به این دوره نبوده، امر کنش سیاسی در اوکراین را با مشکل جدی مواجه کرده است.

شکاف روس‌گرایان و غرب‌گرایان

در تحلیل عمیق‌تر این اعتراضات و تظاهرات، باید به نقش یک شکاف بنیادین در ساختار سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و حتی جغرافیایی اوکراین بپردازیم. این شکاف را می‌توان شکاف روس‌گرایی - غرب‌گرایی دانست. انعکاس این شکاف را می‌توان در تمام حوزه‌های جامعه اوکراین دید.

ساختار سیاسی نیروها و احزاب سیاسی در اوکراین را می‌توان به جریان‌های سیاسی تحت حمایت روسیه و همین‌طور حامی اتحاد با غرب منتسب دانست. در حوزه اجتماعی و فرهنگی نیز، جامعه اوکراین ساختار دوگانه اسلاوی - اروپایی دارد. مردم قسمت غربی این کشور گرایش‌های ضدروسی، ناسیونالیسم اوکراینی و فرهنگ غربی دارند و در مقابل، ساکنان قسمت شرق اوکراین اساساً از نژاد روسی و طرفدار حاکمیت زبان روسی در این مناطق هستند (Woehrel, 2014: 9). بنابراین، همان‌طور که اشاره شده این ساختار دوگانه را می‌توان در تمام حوزه‌ها و ابعاد جامعه اوکراین مشاهده کرد.

نکته مهم در مورد اوکراین این است که موازنه قوا میان این دو بلوک در درون ساختار سیاسی و اجتماعی به گونه‌ای است که هیچ کدام از دو طرف قائل به برتری مطلق نیست. بحران سیاسی سال ۲۰۰۴ اوکراین موسوم به انقلاب نارنجی که منجر به پیروزی نیروهای غربگرا به رهبری «یوشچنکو» شد و بازگشت و پیروزی دوباره نیروهای تحت حمایت روسیه در انتخابات مجلس ۲۰۰۶ و نخست‌وزیری ویکتوریا یاناکویچ و در مرحله بعد پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۰ و اعتراضات امروز اوکراین در بخش‌های وسیعی از جامعه علیه دولت روس‌گرای یاناکویچ، همه تجلی این شکاف بنیادین در درون جامعه اوکراین است. حل بحران کنونی اوکراین و استقرار نظم سیاسی جدید محتاج توجه به این دوگانگی تاریخی و پیدا کردن پاسخ مناسب برای آن است.

شکاف مذهبی بین ارتدوکس‌ها(شرق) و کاتولیک‌ها(غرب)

تا سال ۹۸۸ میلادی ساکنین اوکراین فعلی نیز به مانند بسیاری از مردم اروپا بت-پرست بودند ولی با پذیرش آئین مسیحیت از سوی پرنس ولادیمیر این کشور نیز مسیحی شد. در سال ۱۰۵۴ به دنبال تکفیر متقابل پاپ روم و پاتریاک بیزانس مذهب ارتدوکس توسط پاتریاک بیزانس به وجود آمد و کشورهای زیادی از جمله اوکراین ارتدوکس گردیدند و به همین دلیل بیشتر مردم اوکراین تابع کلیسای ارتدوکس بوده و اقلیتی تابع کلیسای کاتولیک می‌باشند که بیشتر ساکن نواحی غرب اوکراین هستند. علاوه بر ارتدوکسها و کاتولیکها، پیروان مذهب پروتستان و برخی فرق مسیحی دیگر نیز در اوکراین وجود دارند. یهودیان هم دارای کنیسه‌های مختلف هستند (در کیف ۲ کنیسه) که مراسم مذهبی خود را انجام می‌دهند. از نظر مذهبی نیز اکثریت قاطع جمعیت حدود ۴۶ میلیونی اوکراین را مسیحیان ارتدوکس تشکیل می‌دهند که از نظر مذهبی به کلیسای ارتدوکس مسکو تعلق داشته و با فرهنگ غرب دشمنی دارند. جمعیت ارتدوکس می‌تواند به یک جنبش ضدغربی در اوکراین مدد برساند و اوضاع را دگرگون کند (Pifer, 2009: 38). در این حوادث گروهی از مردان نقاب‌دار در شهر دونتسک در شرق اوکراین، اعلامیه‌های ضد کاتولیگی و تهدید آمیز پخش

کردند. این اعلامیه‌ها مهر گروه‌های جدایی طلب طرفدار روسیه موسوم به «جمهوری مردمی دونتسک» را داشتند، اگرچه این گروه صدور چنین اعلامیه‌هایی را رد کرد و آن را اقدام مخالفان این گروه برای فریب دادن افکار عمومی دانست.

شکاف ساختاری متأثر از بافت اقتصادی (شرق) و (غرب)

از اشکالات به جای مانده از گذشته این کشور، دوگانه بودن ساختار اقتصادی این کشور نیز می‌باشد. چنانچه در قسمت شرق اوکراین یک نوع بافت اقتصاد صنعتی را مشاهده می‌کنیم و در قسمت‌های غربی بافت اقتصادی کشاورزی تقریباً فرسوده را (Pifer, 2009: 38). البته باید به این مهم اشاره داشت که بخش غربی صادرات به اروپا دارد و محصولات غذایی آن بازارهای خوبی در اروپا دارد. در زمینه صنعت شکلات‌سازی پیشرفت زیادی داشته است. از سویی بخش شرقی که محصولات آن تقریباً تنها در روسیه بازار دارد، همه ساله سوبسید پرداخت می‌کند.

با توجه به جایجایی دولت‌ها در اوکراین که هر کدام به طرفداری از شرق یا غرب اوکراین قدرت را در دست می‌گیرند خواه نا خواه مشاهده می‌شود که در دوران هر کدام از دولت‌ها به بخش اقتصادی منطقه خود توجه ویژه‌ای مبذول می‌گردد. در دوران اخیر در اوکراین، نابرابری ثروت بر شانه افراد و گروه‌های فرودست سنگینی می‌کرد و به‌ویژه برای اقلیت‌های قومی و بخش‌های غربی اوکراین سنگینی بیشتری داشت. در اوکراین دوران یاناکویچ قدرت سیاسی و اقتصادی بیشتر در دست افراد و گروه‌های نفوذ در شرق بود که پیوندهای خانوادگی و سیاسی با حکومت داشتند و بخش‌های غربی کشور از نابرابری‌های اقتصادی و سیاسی رنج می‌بردند. در این سالها زندگی بسیاری از اوکراینی‌ها بویژه در بخش‌های غربی کشور بدتر شده بود و از رسوایی‌های مالی و فساد اقتصادی بیش از پیش پرده بر می‌افتاد (سردارنیا، ۱۳۹۰: ۶۱).

۳-۲. عوامل خارجی

۳-۲-۱. رقابت آمریکا و روسیه

در اینجا پرسشی که مطرح می‌شود این است که آیا تداوم رقابت آمریکا و روسیه می‌تواند منشاء بروز این تحولات در کشور اوکراین باشد. این منطقه همواره مورد

توجه دولت‌های بزرگ بوده و هر کدام از این کشورها برای حضور بیشتر خود در منطقه به دنبال موقعیت‌های مناسبی هستند. آنچه مهم است موقعیت ژئواستراتژیک کشور اوکراین است که بحث اصطکاک منافع را پیش آورده است و این تحولات را می‌توان در این سطح تحلیل نیز مورد بررسی قرار داد. برخی معتقدند با توجه به سرعت تحولات، دست‌های خارجی در سرنگونی یاناکویچ دخالت داشته‌اند و با توجه به گرایش‌های شرقی وی انگشت اتهام خود را به سوی آمریکا نشانه می‌روند. با توجه به رقابت این دو کشور در ذیل به شرح نمونه‌هایی از آن بسنده می‌کنیم.

روسیه اگر چه پس از فروپاشی شوروی بخش عمده‌ای از نفوذ خود را در اروپای شرقی از دست داد. اما؛ پس از به قدرت رسیدن پوتین، تلاش دوباره‌ای برای احیای قدرت از دست رفته به ویژه در دوران «یلتسین» غربگرا داشته است. (کیانی، ۱۳۸۶: ۷۲) وجوه سیاسی استراتژی نفوذ روسیه در اوکراین مشتمل بر نفوذ در نظام سیاسی این کشور از طرق اقتصادی، سیاسی و نظامی است. روسیه از طریق تعیین نخبگان سیاسی حاکم، تاثیرگذاری بر روند تصمیم‌گیری خصوصاً در ارتباط با مهمترین موضوعات و مسائل دولت اوکراین، اعمال فشار جهت اجرای آنچه مد نظر روسیه است و در نهایت نفوذ نظامی در نظام سیاسی اوکراین رخنه نموده است (Btamaceda, 2006: 137). از سویی روسیه سیاست خود با اوکراین در زمینه روابط تجاری، خصوص در بخش گاز و حمل و نقل به گونه‌ای تنظیم کرده است که بتواند علاوه بر کسب درآمد و سود اقتصادی، بهره‌برداری سیاسی نیز به عمل آورد. یکی از نمونه‌های مهم در این زمینه فروش انرژی ارزان به اوکراین است. به عبارت دیگر، روسیه همواره کوشیده است با فروش نفت و گاز ارزان و زیر قیمت جهانی به اوکراین، اطاعت‌پذیری سیاسی آن کشور را بدست آورد. دعوای کنونی (۲۰۱۴) بر سر گاز و بدهکاری اوکراین به روسیه از نمونه‌های آن است (Maksymiuk, 2014: 5). بسیاری از سیاست‌مداران اوکراینی طرفدار غرب، این تصمیم روسیه را جهت بازپرداخت سریع بدهی اوکراین به روسیه و نیز ممانعت از

صادرات گاز را اقدامی سیاسی برای تنبیه دولت جدید غربگرای اوکراین ارزیابی کرده اند. یولیا تیموشنکو، در این زمینه می‌گوید: «منازعه بر سر مساله گاز میان روسیه و اوکراین زنگ هشدار برای بسیاری از دول اروپای غربی و واشنگتن بود. این مساله نشان داد که روسیه از انرژی بعنوان سلاح نوین و کارآمد در محیط خارجی پس از شوروی بهره می‌جوید (Tymoshenko, 2006: 12). علاوه بر منابع انرژی هیدروکربنی، اوکراین در بخش انرژی هسته‌ای نیز به روسیه متکی است. روسیه نه تنها تامین‌کننده انحصاری هسته‌ای برای اوکراین است که این کشور دریافت‌کننده اصلی پسماندهای سوخت هسته‌ای نیز به شمار می‌آید. روسیه تامین‌کننده ۸۵ درصد تجهیزات به کار گرفته شده در نیروگاه‌های اتمی اوکراین است (Gudyma, 2004: 78).

از دیگر اهداف مسکو، مشروعیت بخشیدن به نفوذ خود در نظام سیاسی اوکراین است. در این شکل از نفوذ، روسیه می‌کوشد تا الگوی فرهنگی، نظام ارزشی و زبان خود را به اوکراین منتقل کند و هویت ملی را در این کشور کمرنگ کند. ابزارهای اصلی نفوذ فرهنگی مسکو، رسانه‌های گروهی، کلیسای ارتدکس، هنر روسی و اقلیت‌های روس تبار در اوکراین هستند. از نظر آرتیوخوا و کازین، روسیه در قالب این استراتژی بر مفهوم جهان روسی تاکید می‌کند (Molchanov, 2002: 56). از این رو بخشی از جامعه اوکراین در مقام پایگاه انتخاباتی و سیاستمداران طرفدار روسیه و نیز حامی ادغام اوکراین در ساختار اقتصادی SEA عمل می‌نمایند.

از سویی با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، در اندیشه هیأت حاکمه آمریکا این تفکر جای گرفت که این کشور فرصت لازم را برای حضور سیاسی خود در کشورهای تازه استقلال یافته پیدا کرده است و از این راه می‌تواند در ابعاد دیگر نیز به موفقیت‌هایی دست یابد. بی تردید مهمترین هدف‌های راهبردی ایالات متحده آمریکا این منطقه، جلوگیری از سلطه یا اقتدار کامل روسیه بر این کشورها است. سیاست‌های ایالات متحده در این منطقه در چند مرحله شکل گرفت مرحله نخست، به رسمیت شناختن استقلال این کشورها و توسعه نفوذ خود بود. مرحله دوم، اعطای کمک‌های اقتصادی به دولت‌های تازه استقلال یافته در این منطقه و

بازسازی وضعیت اقتصادی آنها و مرحله سوم، توسعه نفوذ سیاسی برای همراه کردن آنها با سیاست خارجی آمریکا در صحنه روابط جهانی بود. در مورد تحولات اخیر (۲۰۱۴) می‌بایست یادآور شد که برای آمریکا سرنگونی یاناکویچ و جایگزینی آن با دولتی غرب‌گرا در اوکراین مهم بود. این امر را می‌توان اقدامی تلافی‌جویانه برای شکست آمریکا در مذاکرات ژنو سوریه و حمایت مسکو از از بشار اسد و ایران دانست. مداخله غرب و به خصوص آمریکا در این موضوع هرگونه تردیدی را درباره اینکه آنچه در کی‌یف می‌گذرد متأثر از یک اقدام خارجی است، بر طرف کرد. ضمن آن‌که اظهارات مقامات کاخ سفید و خط و نشان کشیدن‌های آنان برای سران روسیه نشان داد که موضوع تحولات اوکراین فراتر از مرزهای این کشور و نوعی تهدید قوی امنیتی علیه روسیه به حساب می‌آید. «چاک هیگل» وزیر دفاع آمریکا در بیانیه‌ای رسمی مستقیماً روسیه را مورد خطاب قرار داد و آنان را از ارتکاب «اشتباه در محاسبه» بازداشت کما اینکه «کارنی» سخنگوی کاخ سفید گفت کشورش تحرکات نظامی روسیه را زیر نظر دارد. مقامات ارشد آمریکایی و ناتو از جمله یکی از آنها به نام فلیپ برید^۱ گفت که به باور آنها روسیه در حال کارگردانی فعالیت‌های گروه‌های جدایی طلب مسلح در شرق اوکراین هستند. دولت اوکراین همچنین با توجه به فیلم‌ها و صداهای منتشر شده می‌گوید که ماموران امنیتی روسیه در حال سازمان دادن حملات جدایی طلبان هستند (Woehrel, 2014:3). با این وصف کاملاً پیداست که تحولات اوکراین از آنچنان ظرفیتی برخوردار است که به یک مناقشه بزرگ امنیتی در اروپا تبدیل شود.

۲-۲-۳. اتحادیه اروپا

اوکراین از جایگاه ژئوپولیتیک و ژئواکونومیک ممتاز و انحصاری در اروپای شرقی برخوردار است تا آنجا که عدم نفوذ اتحادیه اروپا در این کشور نه تنها می‌تواند سدی بزرگ در برابر برنامه‌های درازمدت اتحادیه در زمینه گسترش به سمت شرق باشد، بلکه این مسأله ممکن است نقش و نفوذ روسیه را در مسائل اروپای شرقی

¹ Philip Breed

پررنگ تر کند. اتحادیه اروپا بزرگترین شریک تجاری و سرمایه‌گذار خارجی در اوکراین است. پرسش اصلی در این قسمت این است که با توجه به ویژگی‌های ممتاز سیاسی، اقتصادی اوکراین، این کشور از چه منزلت و جایگاهی در سیاست خارجی اتحادیه اروپا برخوردار است؟ به بیان دیگر، آیا این ویژگی‌های انحصاری اوکراین در ابعاد ژئوپولیتیک و ژئواکونومیک به ارزش و انگیزش در اتحادیه اروپا جهت نزدیکی و برقراری پیوندهای اقتصادی و سیاسی با این کشور تبدیل شده است؟ استدلال اصلی نگارنده نیز آن است که به رغم اهمیت جایگاه و منزلت ممتاز اوکراین و استعداد این کشور در برقراری صلح و ثبات منطقه‌ای در اروپای شرقی، اتحادیه اروپا از همگرایی سیاسی و اقتصادی با این کشور احتراز می‌کند و این اتحادیه عقربه سیاست خارجی خود را در قبال اوکراین براساس سیاست کلان خود نسبت به روسیه تعیین و تنظیم می‌نماید. در ذیل به دادن نشانه‌هایی مبنی بر تایید فرضیه مطرح شده خواهیم پرداخت. اوکراین مهمترین کشور اروپای شرقی در ابعاد جغرافیای سیاسی و اقتصادی برای اتحادیه اروپاست. اهمیت ژئوپولیتیک اوکراین به عنوان دومین کشور بزرگ اروپایی واقع در سواحل شرقی و غربی دریای سیاه تا بدانجاست که برژینسکی از آن کشور به عنوان «ترن سیاست منطقه ای پس از گسترش» اتحادیه اروپا یاد می‌کند (Reid, 2004: 11).

به لحاظ اقتصادی نیز اتحادیه اروپا بزرگترین شریک تجاری اوکراین به شمار می‌آید و این کشور محل ترانزیت ۸۰ درصد گاز طبیعی و ۷۵ درصد نفت خام وارداتی اتحادیه اروپا از روسیه است. ویژگی‌هایی از این دست اوکراین را به کشوری ذاتاً بین‌المللی تبدیل کرده است. از سویی، اتحادیه اروپا نیز به عنوان شریک تجاری و سرمایه‌گذار خارجی در اوکراین، از نقش و جایگاهی مهمی در اقتصاد این کشور برخوردار است. در حقیقت، با ورود ده عضو جدید به خانواده اتحادیه اروپا در سال ۲۰۰۴ و دو عضو دیگر در ژانویه ۲۰۰۷، اتحادیه اروپا به بزرگترین شریک تجاری اوکراین تبدیل شده است (Burakovsky, 2013: 12).

علاوه بر این، اتحادیه اروپا ۴۰ درصد از سرمایه گذاری خارجی در اوکراین را از آن خود کرده است. اهمیت این مسئله از آن روست که کشورهای آمریکا، قبرس و روسیه به ترتیب با ۱۳/۸، ۱۲/۴ و ۵/۵ درصد، فاصله‌ای بسیار با اتحادیه اروپا در عرصه سرمایه گذاری خارجی در اوکراین دارند. همچنین اتحادیه اروپا در دسامبر ۲۰۰۵، وضعیت اقتصاد بازار در اوکراین را به رسمیت شناخته و به این کشور وعده داده است که همزمان با عضویت اوکراین در سازمان تجارت جهانی (WTO)، گفتگو با مقامات کی‌یف را در مورد تشکیل منطقه آزاد تجاری (FTA) آغاز کند (Kuzio, 2012: 95).

اگر چه در حوادث سال ۲۰۱۴، عاقبت، نخبگان سیاسی طرفدار غرب همراه با هواداران نارنجی خود به قدرت رسیدند، اما این پیروزی به معنای صدای واحد اوکراینی نبود. به بیان دیگر، همچنان بخش عظیمی از شهروندان اوکراینی به رهبری ویکتور یاناکویچ، سیاستمدار طرفدار روسیه، با پرهیز از ساختارهای امنیتی و سیاسی - اقتصادی غربی نظیر ناتو و اتحادیه اروپا به سنت‌های شرقی نظیر تحکیم روابط با روسیه و مشارکت هر چه بیشتر در فضای واحد اقتصادی (SES)^۲ پایبند می‌باشند. در هر صورت به نظر می‌رسد اوکراین نزد اعضای اتحادیه اروپا از موفقیت دوگانه‌ای برخوردار باشد. در حالی که دولت‌های متوسط و کوچک عضو، خواهان نزدیکی اتحادیه به اوکراین و نهایتاً زمینه‌سازی جهت عضویت این کشور در اتحادیه اروپا می‌باشند، قدرت‌های اصلی اتحادیه به ویژه آلمان و فرانسه که نیرو محرکه اصلی همگرایی اقتصادی و سیاسی این اتحادیه می‌باشند، خواهان نوعی حفظ فاصله در روابط میان بروکسل و کی‌یف هستند (Morelli, 2012: 11). چنین به نظر می‌رسد که اتحادیه اروپا به دلایل مختلف در برابر اوکراین، سیاستی خاکستری در پیش گرفته باشد. شکاف‌ها و چند دستگی‌های فرهنگی و هویتی در اوکراین، کوفتگی کنونی اتحادیه اروپا در مسائل اروپای شرقی به واسطه پذیرش ۱۲ عضو جدید از

¹ Free Trade Area

^۲ فضای واحد اقتصادی (SES) در فوریه ۲۰۰۳ با حضور کشورهای روسیه، بلاروس، قزاقستان و اوکراین با هدف اعمال نفوذ و کنترل بیشتر بر سیاست‌ها و ساختارهای اقتصادی دول یاد شده تشکیل گردید.

این منطقه (در دو مقطع زمانی ۲۰۰۴ و ۲۰۰۷) و نیز بحران قانون اساسی در آن اتحادیه، مغایرت همگرایی اوکراین در اتحادیه اروپا با منافع قدرت‌های بزرگ این اتحادیه به ویژه آلمان و فرانسه، نگرانی اتحادیه اروپا از واکنش روسیه نسبت به جلب مشارکت گسترده اوکراین به واسطه وابستگی‌های شدید این اتحادیه به واردات انرژی از روسیه، و بالاخره عدم پیشرفت اصلاحات اقتصادی از سوی جریان‌های سیاسی طرفدار غرب پس از بروز انقلاب در اوکراین از مهمترین عواملی هستند که سبب می‌شوند تا بروکسل سیاستی شفاف، پایدار و همگرایانه در برابر کی‌یف اتخاذ نکند.

۳-۲-۳. ناتو

در سال ۱۹۹۲ کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز به شورای همکاری آتلانتیک شمالی پیوستند سه کشور چک مجارستان و لهستان در سال ۱۹۹۹، به طور رسمی به عنوان اعضای جدید به ناتو پیوستند و تعداد اعضای سازمان به کشور رسید (Gardner, 2014:2). با توجه به اینکه شرق غالباً بستر عوامل ناهنجار اجتماعی (بیکاری، فقر، گرسنگی)، مسائل زیست محیطی، مواد مخدر، تروریسم، ناسیونالیسم افراطی، قومیت، فرسایش حاکمیت، اشاعه سلاح‌های هسته‌ای و کشتار جمعی و... می‌باشد؛ این عوامل در مجموع شرایط ویژه‌ای را برای حضور ناتو در شرق فراهم آورده است و این حضور در مواردی (مبارزه با تروریسم، مبارزه با سلاح‌های کشتار جمعی) و در موارد غیر نظامی و فرهنگی (مسائل زیست محیطی، مبارزه با فقر و گرسنگی و...) می‌باشد.

اوکراین به سرعت بعد از بیانیه استقلال در ۱۹۹۱ همکاری با ناتو را آغاز کرد و شریک فعال در شورای همکاری آتلانتیک شمالی (شورای مشارکت اورو آتلانتیک) شد و در سال ۱۹۹۴ به عنوان اولین کشور به طرح مشارکت برای صلح ناتو، پیوست. هدف این سازمان مبارزه با تهدیدهای امنیتی و حفظ صلح در کشورهای عضو ناتو است. در همین حال اوکراین با امضای منشوری برای مشارکتی ویژه در ۱۹۹۷ همکاری خود را با ناتو گسترش داد. نیروهای پاسدار صلح اوکراین در

عملیاتی مشترک با نیروهای ناتو در بوسنی و هرزگوین، افغانستان و عراق شرکت کردند. همچنین حمایت اوکراین از مبارزه علیه تروریسم باعث درگیری گسترده حمل و نقل هوایی نظامی اوکراین برای پراکندن سربازان متحدین در افغانستان شد. اوکراین همچنین تحت نظر ناتو در حال بازبینی گسترده برای کاهش افراد نیروی نظامی خود، افزایش تحرک، افزایش کنترل جامعه مدنی بر ساختارهای دفاعی و امنیتی و پاکسازی تسلیحات و مین‌های باقی مانده است. گسترش همکاری ناتو و اوکراین موجب ایجاد یک مرکز اسناد و اطلاعات ناتو در کیف برای تبیین نقش ناتو بعد از جنگ سرد برای مردم اوکراین شده است (Podvig, 2014: 21). رئیس جمهور یوشچنکو، نخست وزیر تیموشنکو و نیز سخنگوی مجلس ملی یاتسنیک، درخواست پیوستن به ناتو را به هوپ شفر دبیر کل ناتو، تسلیم کردند (Hoffman, 2014: 7). با این حال مخالفت‌ها با پیوستن به ناتو از زمان تسلیم این درخواست افزایش یافته است. در دوران اخیر یاناکویچ نیز به شدت مخالف عضویت اوکراین در ناتو بود. روسیه با گسترش ناتو از محدوده پیشین خود مخالفت کرده و مقامات روسی نیز از دنباله‌روی اوکراین از ناتو ابراز ناخشنودی می‌کنند. رئیس جمهور روسیه نیز چندی پیش به اوکراین هشدار داد در صورت پیوستن این کشور به ناتو و استقرار پایگاه‌های این پیمان در خاک اوکراین، روسیه به ناچار و برای حفظ امنیت خود این پایگاه‌ها را هدف‌گیری خواهد کرد. در برابر این اظهارات، سران اوکراین اعلام کردند: پایگاه‌های نظامی ناتو در خاک این کشور مستقر نخواهد شد. قانون اساسی اوکراین وجود پایگاه نظامی هر کشور و یا اتحاد نظامی را در خاک این کشور ممنوع می‌کند و همکاری‌های اوکراین با ناتو علیه هیچ کشور ثالثی بویژه روسیه نیستند (Trenin, 2014: 12).

در خصوص وقایع اخیر (۲۰۱۴) تحولات اوکراین باعث شده است تا تنش میان روسیه و ناتو از سر گرفته شود و هر یک دیگری را متهم به دخالت در این کشور کنند. روسیه اعلام کرده است که ناتو به صورت پنهانی ۴۰ هزار نیرو برای سرکوب معترضان به اوکراین فرستاده است و سلاح و مهمات اوکراین را نیز تامین می‌کند و

از سوی ناتو، روسیه را متهم به چپش نیروها در مرز اوکراین و نیز دخالت و ساماندهی معترضان در اوراین کرده است. لاوروف اعلام کرده است: فکر نمی‌کنم ناتو باید واحدهای خود را به اوکراین اعزام کند. ناتو فقط اگر یکی از کشورهای عضو این پیمان مورد حمله قرار گرفت یا بر اساس دستور شورای امنیت سازمان ملل باید دست به واکنش نظامی بزند.

نتیجه گیری

کشورهای استقلال یافته در آسیای مرکزی پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی با مشکلات زیادی چه در بعد خارجی و چه در بعد داخلی مواجه هستند. این مقاله نیز با بهره‌گرفتن از چهارچوب نظری پیوستگی جیمز روزنا به شناسایی عوامل مؤثر در تحولات اخیر (۲۰۱۴) اوکراین پرداخت و متغیرهای دخیل در این رابطه را به دو بخش داخلی و خارجی تقسیم کرد در بعد خارجی بحران انرژی، تنش‌های موجود میان این کشورها و سپس رقابت آمریکا و روسیه در این منطقه از یک سو و در بعد داخلی؛ بحران هویتی، بحران انتقال قدرت، اختلافات داخلی، ساختارهای سیاسی - اقتصادی ناقص و ناکارآمد از سوی دیگر، موجب بروز بحران‌های متعدد در این کشور شده است. از بعد داخلی در این کشور به نظر می‌رسد مهم‌ترین عامل ایجاد بحران، بحران هویتی و دودستگی بین مردم شرق و غرب این کشور باشد. در بعد اقتصادی نیز آنچه مهم می‌نماید، صنعت عقب‌مانده این کشور همراه با بی‌کفایتی و رانت‌خواری دولتی موجبات آسیب‌پذیری دولت را در این کشور فراهم کرده است. عمل نشدن به وعده‌های اقتصادی و سیاسی از جمله مبارزه با فساد و افزایش سطح نارضایتی عمومی و حتی وخیم‌تر شدن فضای سیاسی - اقتصادی، و مسأله پیوستن به اتحادیه اروپا جهت بهبود اوضاع، باعث بروز مشکلاتی گردیده است. در کنار این عوامل مسأله گاز روسیه و امکان عدم ارسال آن به این کشور و در نهایت اروپا، خود می‌تواند عامل بالقوه‌ای بر پررنگ بودن متغیر اقتصادی باشد. از بعد فرهنگی نیز، شکاف روس‌گرایی - غرب‌گرایی در این کشور بین شهرهای شرقی و

غربی، ساختار سیاسی - اقتصادی اوکراین را به شدت پذیرای اختلاف کرده است. در بعد خارجی نیز این کشور محل مانور قدرت دو قدرت یزرگ روسیه و آمریکا در شرق و غرب مرزهای خود است. اتحادیه اروپا نیز به عنوان عاملی تاثیرگذار در نظر گرفته شده است. همانگونه که ذکر آن رفت متغیرهای خارجی عاملی جهت تشدید اختلافات داخلی در این کشورهاست و این دو قدرت برای نیل به اهداف خود به این گونه شکاف ها دامن می‌زنند.

منابع

الف - فارسی

- کیانی، داود (۱۳۸۶)، «سیاست نفوذ روسیه در اوکراین، واکنش اتحادیه اروپا»، *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، بهار، شماره ۵۷، صص ۷۱-۱۰۴
- حافظی، حمیدرضا (۱۳۸۴) «بررسی تحولات در اوکراین و نتایج آن» در *مجموعه مقالات افسانه انقلاب‌های رنگی به کوشش الهه کولایی*، تهران، ابرار معاصر ایران
- ملکوتیان، مصطفی (۱۳۸۶) «انقلاب‌های رنگی در آسیای مرکزی و قفقاز و تمایز آنها با انقلاب‌های داخلی، سیاست، شماره ۴، زمستان، صص ۲۳۹-۲۵۷
- بشیریه حسین ۱۳۸۵، *جامعه‌شناسی سیاسی*، تهران، نشر نی، چ ۱۲،
- شیرازی، حبیب الله، (۱۳۸۶) «از انقلاب نارنجی تا انقلاب آبی در اوکراین»، *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۵۸، صص ۴۹-۷۲
- امیر احمدیان، بهرام (۱۳۸۴) «تحولات اوکراین یا انقلاب نارنجی» *فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۴۹، صص ۴۹-۷۰
- سردارنیا، خلیل الله، (۱۳۹۰)، «تحلیلی بر علل ناکامی انقلاب‌های رنگی در گرجستان و اوکراین» *مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، شماره ۲۸۶، صص ۵۰-۶۵
- عسگرخانی، ابو محمد (۱۳۹۲)، *بازتاب معادلات بین‌المللی در اوکراین*، اندیشه راهبردی تبیین، تهران
- روزنا، جیمز (۱۳۸۴)، «آشوب در سیاست جهان، نظریه‌ای درباره دگرگونی و پیوستگی»، مترجم، علیرضا طیب، تهران، انتشارات روزنه

- Alpher, Yossi (2014) "The Ukraine/Crimea Crisis: ramifications for the Middle East" **Noref: Norwegian Peacebuilding Resource Center**, April, pp1-16
- Anable, David. (2010). "The Role Of Ukraine Media & Western Aid in the Rose Revolution" **Press Politics**. Vol.11.No3, pp1-12
- Gudyma, Aleksandr, (2006), cited in: **Contry Overviews, Ukraine: Nuclear Overview, Nuclear Threat Initiative**
sec: www.nti.org (accessed on 13/5/2014)
- Btamaceda, Margarita. (2006). "Russian Business And Conflict And Cooperation In The New Eastern Europe" in Andreas Wenger, Joronian Perovic And Robert Ortung, "**Promoting prosperity or Cultivating Conflict?** New York Routledge
- Tymoshenko, Yulia, (2006): Speech, "**Where Ukraine Is Going?**" February 2. Sec:
www.chathamhouse.org/pdf/meeting_transcript/020206tymoshenko.pdf (accessed on 17/5/2014)
- Burakovsky Igor, (2013) "Ukraine: **Sandwiched between EU and Russia**" See: www.gdnet.ws. (accessed on 12/4/2014)
- Reid Anna, (2004) "Borderland, "**The World Today**", April, http://ene.for-ua.com/news/2007/04/1557_32.html (accessed on 9/4/2014)
- Kuzio Taras, (2006) "Is Ukraine Part of Europe's Future", **Washington Quarerly**, Summer.
www.pravda.ru/news/2006/1/18/876.htm (accessed on 9/4/2014)
- Maksymiuk, Jan. February 2014: "Ukraine: Terms of New Gas Deal Unclear" **RFE/RL**
www.president.gov.ua/news/data/11/-155.htm1 (accessed on 2/6/2014)
- Morelli Vince, (2012) "The European Union's Energy Security Challenges" **CRS Report for Congress**, September, pp7-13
- Kalandadze, Katay & Orenstein, Mitchell. 2009, "Electoral Protests & Democratization" **Comparative Political Studies**, Vol.42, no.11, pp127-143
- kropatcheva Elena, (2010) "Russia Foreign Policy Towards Ukraine: a Case of New Imperialism, **Center For OSCE Research**, University of Humburg, , October, pp1-68
- Todorj, Theodor. (2007) "Rose Orange & Tulip: the Failed Post Society Revolutions" **Communist & Post Communist Studies**, Vol.40, pp322-348

Stepaneko,victor.(2006),:Civil Society In Post Soviet Ukraine..."**East European Politics & Societies**", Vol.20,No.4,pp111-129

Molchanov.Mikhail.(2002):Political Culture and National Identity in Russian –Ukraine Relations.**Texas & University Press**,pp 43-61

Abdela .R.(2004):"Interpreting Interdependence:National security and Energy Trade of Russia.Ukraine and Belarus" **in Swords and Sustence:The Economics od Security in Belarus and Ukraine**. Ed by r . egvold and wallander,MTI Press,Cambrige,pp 41-89

Hesli,Vickli.(2006)"The Orange Revolution..."**Electoral Studies**,Vol25,pp 154-173

Energy Information Administration,2006:
www.eia.doe.gov/emeu/cahs.Ukraine/pdf.pdf(accessed on 17/5/2014)

Woehrel Steven,(2014)"Ukraine : **Current Issues and U.S Policy**"**Congressional Research Service**:Information the Legislative Debate Since (1914).May,www.CRS.GOV-RL33460(accessed on 1/6/2014)

Pirani Simon,(2014)"What the Ukraine Crisis Means for Gas Markers".**Oxford Institute For Energy Studies**,March,University Of Oxford,pp1-27

Pifer steven,(2009)"Averting Crsis In Ukraine" **Council Special Report**, January,No.41,pp26-41

Podvig Pavel,(2014)"What the Crimea Will do to Us-russia Relations"**Bulletin of Atomic Scientists**,27March,pp 1-24

Gardner,Hall,(2014)"Nato, the EU,Ukraine,Russia and Crimea: the Reset that Was Never Reset"**Nato Watch**,Briefing Paper No.49-
www.natowatch.org (accessed on 11/3/2014)

Trenin, Dmitry , "Russia Needs to Stay Clear of Ukraine", **Carnegie Moscow Center**, 9 October 2013; and The Guardian article, 28 January,pp1-17

Hoffmann Hubertus, "Russia, NATO and the EU: A Plea for a True Partnership" (Berlin: World Security Network: March 26,pp 1-26